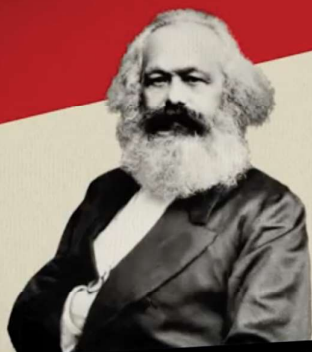


WORKERS OF THE WORLD, UNITE!



MAY DAY
2020 MAY 1

Let The ruling classes
tremble at a
communistic
revolution.

The proletarians
have nothing to
lose but their chains.
They have a world
to win.

اگر جهان دست
ما باشد!
اگر دست طبقه
کارگر باشد!

اگر در دست
تولیدکنندگان واقعی
باشد، که امروز همگان
ارزش و اهمیت آن را در
طیش روزانه زندگی حس
می کنند، می توان کرونا
و عواقب گسترش فقر و
فلاکت
و بیکاری را فوراً
متوقف کرد!

می توان به جهنم
کاپیتالیستی خاتمه داد!

حزب کمونیست کارگری - حکمتیست (خط رسمی)

HEKMATIST.COM

هفتگی ۳۰۵

حکمتیست

۳۰ آوریل ۲۰۲۰ - ۱۰ اردیبهشت ۱۳۹۹
پنجشنبه ها منتشر میشود

آمریکا و ایران، تحریکات و پروپاگاندا جنگی

خالد حاج محمدی



چند ماه گذشته شاهد اوج گیری تحریکات و پروپاگاندا جنگی میان آمریکا و ایران بودیم. ترور قاسم سلیمانی و همراهان او در دیماه ۹۸ بدستور ترامپ و تهدید های ایران برای جوابگویی به اقدام آمریکا، نگرانی از خطر وقوع جنگهای موضعی و ریسک اینکه در چنین شرایطی کنترل آن از دست طرفین خارج و به جنگی تمام عیار کشیده شود، بر فضای منطقه حاکم شد. صفحه ۲

صف بندی های جدید در اتحادیه اروپا

امان کفا



با بحران کرونا و نیاز به پاسخ های فراكشوری، سران اروپا اخیراً سعی در رسیدن به یک توافق نامه داشته اند. این توافق نامه مانند سایر توافقات گذشته، موجی از تبلیغات را در میدیا و رسانه ها به همراه داشته است. صفحه ۶

جدال بر سر هویت انسان در ایران

به بهانه اظهارات اخیر اردشیر زاهدی

فواد عبداللهی



اردشیر زاهدی وزیر خارجه پیشین و دست راست محمد رضا پهلوی در مصاحبه اخیر خود با «بی بی سی» فارسی، و بازتاب وسیع آن در روزنامه های داخل ایران، حقایقی را مطرح می کند که اگر شاه هم زنده بود به آن می بالید. «اعلی حضرت» که در آخرین لحظات حاکمیتش چهار نعل می تازاند تا آرزوی «ایران مستقل و عظمت طلب» را به واقعیت مبدل کند و به «دروازه های تمدن بزرگ» نزدیکتر شود، ناگهان در وسط راه با گردباد یک انقلاب توده ای عظیم در پایان قرن بیستم از تاج و تخت افتاد؛ و ادامه مسیر «قوم و استحکام مملکت» را دو دستی تقدیم خمینی و جریان اسلامی کرد تا در آن واحد با یک تیر دو نشان را بزند؛ هم انقلاب علیه ساختار بورژوازی را توسط جریان اسلامی منکوب کند و هم رویای «ایران مستقل و عظمت طلب» خویش را به منصف ظهور برساند، تا برسم یادگاری در این دنیا، بلاخره «توشه ای» برای طبقه حاکم بجا گذاشته باشد. صفحه ۴

آزادی برابری حکومت کارگری

این اوضاع با موشک باران پایگاه آمریکایی توسط ایران و از قرار معلوم در توافقی پشت پرده با مقامات امریکایی، ترس از وقوع جنگی ناخواسته را حاشیه ای کرد. از آن زمان تا کنون کشمکش‌های دیپلماتی و پروپاگاندا جنگی و تحریکات نظامی گاه و بیگاه در میان این دو کشور، همچنان ادامه داشته است. کرونا و تبدیل آن به تهدیدی جدی علیه بشریت، فشار به آمریکا برای لغو تحریمهای اقتصادی علیه ایران از جانب بعضی کشورها از جمله چین و روسیه را بالا برد. از اواخر فروردین ماه بار دیگر پروپاگاندا جنگی و شاخ و شانه کشیدن میان این دو کشور، درست بعد از اینکه واشنگتن مدعی شد «قایق‌های سپاه پاسدارن برای ناهوای آمریکا در خلیج فارس مزاحمت ایجاد کرده اند»، یک بار دیگر بالا گرفت. نیروهای آمریکایی مدعی اند، قایقهای سپاه پاسدارن تا چند متری ناهوای آنها نزدیک شده و تحریک کرده اند و ایران نیز آمریکا را متهم کرده است که در خلیج فارس دست به مانورهای نظامی تحریک آمیزی زده است. ترامپ نیز تهدید کرده است که اگر قایق‌های سپاه پاسداران به ناهوایی آمریکایی نزدیک شوند، طبق دستور او به آنها حمله خواهد شد. در دل این اوضاع مقامات آمریکایی بحث ضرورت تمدید نامحدود تحریمهای نظامی علیه ایران که در ماه اکتبر دوره پنج ساله آن پایان می یابد را طرح کرده‌اند. خبرگزاری آسوشیتدپرس از قول مقامات آمریکایی نوشته است: «ایالات متحده پیش‌نویس قطعنامه جدیدی را با هدف تمدید بی‌پایان تحریمهای تسلیحاتی علیه ایران در اختیار برخی از اعضای شورای امنیت سازمان ملل قرار داده است.» همزمان نیویورک تایمز روز هفتم اردیبهشت از قول مایک پومپئو، نوشته است که ایشان «در حال تدوین ادله حقوقی است که بر اساس آن آمریکا به عنوان «یکی از طرفهای برجام»، به دنبال اعمال فشار به شورای امنیت برای تمدید تحریمهای تسلیحاتی تهران یا حتی شدیدتر کردن آنها است». این در شرایطی است که خود آمریکا از برجام خارج شده و پایبند هیچ تعهدی به توافق فوق نیست و تحریم‌های وسیع اقتصادی یک جانبه را مدتهاست علیه ایران اعمال و کشورهای دیگر را مجبور به گردن نهادن به آن کرده است. همزمان گفته میشود قطعنامه جدید آمریکا به شورای امنیت را چین و روسیه وتو خواهند کرد. بعلاوه ایران هم در تلاش است که محدودیت‌های کنونی بر معاملات تسلیحاتی این کشور در ماه اکتبر پایان یابد.

تا اینجا مسئله و تبلیغات مختلف در میان این دو کشور، چند سوال مطرح میشود. یکی اینکه آیا احتمال تشدید این تخاصمات و تبدیل آن به جنگی با ایران ممکن است یا نه؟ آیا تحریکات ایران در این میان اثبات این واقعیت نیست که چنین جنگی را به نفع خود و راه نجات از وضع کنونی در مقابل مردم میدانند؟ همزمان اینکه جدال آمریکا با ایران ریشه در کدام تناقضات و یا اختلافات پایه ای دارد؟

ایران و آمریکا هر دو خواهان حل کشمکش خود و رسیدن به توافق هستند. و البته هر کدام از آنها در این میدان دنبال تامین شرایط خود و تسلیم نشدن به دیگری هستند. همین حقیقت همراه با یکسری فاکتورهای دیگر، مذاکره و توافق را فعلا و در کوتاه مدت منتفی کرده است. ایران تاکنون برداشتن تحریمها از جانب آمریکا را پیش شرط هر مذاکره ای بیان کرده است و آمریکا نیز خواهان تحمیل شرایطی است که در آن و در ذهن جهانیان دولت ترامپ پیروز این جدال از آب در بیاید.

آمریکا نه تنها خواهان جنگ نیست که حتی خواهان رژیم چینج در ایران نیست و بقول ترامپ خواهان توافق با همین حاکمیت است. اما وقوع جنگ ناخواسته با توجه به ماجراجویی‌های آنها، نیروهایشان و انواع گروه‌ها و جریان‌ها و حتی دول دخیل در این منطقه از جمله اسرائیل و اینکه منطقه به یک انبار بزرگ باروت تبدیل شده است، هیچ وقت منتفی

نیست. تا امروز این تخاصمات اساسا در عراق به اشکالی که شاهدش بوده ایم پیش رفته است. اما جنگ مستقیم با ایران امروز در دستور آمریکا نیست، آمریکا در جنگ عراق و امروز افغانستان هم توفیقی نداشت، در سوریه و... نیز عملا پیروزی ای کسب نکرد و حرفان او و بطور مشخص روسیه به یک بازیکن اصلی در این منطقه تبدیل شدند که قبلا جای پایبی نداشتند. آمریکا و متحدین سنتی اروپایی او از هم فاصله گرفته اند و به اعتباری کشورهای اروپایی و خصوصا آلمان و فرانسه در فکر اروپای متحد و بازار مستقل خود هستند و به این اعتبار شکاف میان اروپا و آمریکا امروز از هر زمانی بیشتر است. لذا شروع جنگ با ایران تنها بیان استیصال و درماندگی آمریکا خواهد بود و در نتیجه این مسئله امروز در دستور آنها نیست. جمهوری اسلامی نیز علیرغم برکات فضای جنگی، مطلقا خواهان جنگ نیست و توان مقابله نظامی با آمریکا را ندارد. اما و مستقل از این حقایق، فضای جنگی و ماندگاری تخاصمات نظامی و پروپاگاندا جنگی منهای تحریمهای اقتصادی، به اشکال مختلف از جانب ایران مورد بهره برداری قرار گرفته است. بعلاوه ایران تلاش میکند نفرت ضد آمریکایی مردم منطقه را در دل این جدال برای خود بخرد و جایگاه و موقعیت خود را بهبود بخشد، کاری که از جمله آمریکا به عراق در دوره صدام، روی آن سرمایه گذاری کرده است. نفس تحریم اقتصادی همچنانکه همیشه گفته ایم و مستقل از اینکه فشاری جدی به سرمایه است و جمهوری اسلامی خواهان آن نیست، اما دودش به چشم مردم ایران و در راس آن طبقه کارگر و بخش محروم جامعه رفته است. این سیاستی جنایت کارانه علیه مردم ایران است. بعلاوه در جدال جمهوری اسلامی علیه مردم معترض ابزاری برای توجیه فقر و بیکاری و گرسنگی دادن به مردم است.

نکته دیگر اینکه لشکرکشی آمریکا و تبدیل خلیج فارس و قبلتر نیز دخالتهای نظامی او در منطقه ربطی به تخاصم با ایران و خطر ایران اتمی و یا دشمنی با اسد و قزافی به عنوان حاکمیت‌های دیکتاتور و... نداشت. ایران اتمی و محور شر بودن او صرفا پرچم و توجیهی برای آمریکا است که رقابتها و حل معضلاتی بزرگتر و یا کشمکشهای بزرگتر را در پوشش آن دنبال کند. بخشی از تلاشهای آمریکا در این دوره، چه از دخالت در لیبی و سوریه و عراق و چه در مورد ایران، نشان از عکس العمل این کشور و دست و پا زدن برای حفظ موقعیت رو به افول خود در جهان امروز است. سیاستهای این کشور در یک دهه گذشته و دخالتهای آن در خاورمیانه و بهانه گیری‌ها در مورد ایران، هیچکدام تا امروز بهبودی در موقعیت و نقش رو به افول آمریکا نداشته است.

نگرانی آمریکا، ایران اتمی و تروریسم نیست، بلکه پیشروی‌های قابل توجه قطبهای بزرگ اقتصادی دیگری است که بازارهای جهانی را به درجه ای به آمریکا تنگ و خود را تحمیل کرده اند. موقعیت امروز چین و تحولاتی که در نقش این کشور ایجاد شده است، تهدیدی برای منافع کارتلها و سرمایه‌های بزرگ از جمله سرمایه‌های آمریکایی است. رقیبی که بر اساس طرح قدیمی تر و استراتژی «کمربند اقتصادی راه ابریشم» که از سال ۲۰۰۳ دنبال و سرمایه‌های هنگفتی را به آن اختصاص داده است، و امروز نه تنها در خاورمیانه و حوزه خلیج فارس بعلاوه حتی در افریقا نیز میدان‌های جدیدی را برای اقتصاد رو به رشد خود باز کرده است. در همین مدت چند ماهه گذشته و در دل عروج کرونا، بسیاری از کشورهای حوزه خلیج فارس از جمله قطر، کویت و عربستان و... که تاریخا حیاط خلوت آمریکا بوده اند، روابط با چین و اعلام همبستگی و کمک به این کشور را در دستور خود گذاشته اند. رابطه نزدیک چین با امارات و گشایش بزرگترین مرکز تشخیص کوید ۱۹ (خارج از چین) در این کشور، نزدیک شدن ترکیه به چین برای حل معضلات بزرگ اقتصادی خود و دهها مورد سرمایه گذاری‌های این کشور و قرار دادهای بزرگ با بسیاری از کشورهای خاورمیانه و... همگی بیان تحولاتی پیچیده تر، تنشها و تخاصمات و رقابت‌های بزرگتر در

قدرت طبقه کارگر در شکل و تخریب اوست!

قربانیان این جدال بودند و گرسنگی و تحریم ایران و بهایی که طبقه کارگر ایران و مردم محروم میدهند، باز عوارض جانبی این جدال بزرگتر است. این اوضاع فعلا و تا زمانی که ثبات و توازن پیدا کند، به شکل انواع تنش ها و جنگها که تا کنون بخشا شاهدش بوده ایم، بروز می یابند که برای بشریت تباهی به بار می آورد. سرانجام آنرا باید دید اما در این شکی نیست که طبقه کارگر جهانی و مردم زحمتکش و محروم جهان از هر زاویه ای تاوان این تخاصمات را به اشکال مختلف خواهند پرداخت. کاپیتالیسم و آنهم در شکل افسار گسیخته و رها شده آن هیچ راه و جوابی ندارد جز اینکه توان نظامی و اقتصادی قدرت برتر سرنوشت این جدالها را تعیین میکند؛ گزینه ای که جهان را به تباهی بیشتر سوق خواهد داد. به همین اعتبار پایان دادن به این اوضاع تنها در گرو راه حل سوسیالیستی و انقلاب کارگری است. مردم ایران در وسط تخاصمات طرفین و پروگاند جنگی بعلاوه بار سنگین تحریم ها را در اشکال فقر و بیسکری تاکنون به دوش کشیده اند؛ تعیین تکلیف با حاکمیت جمهوری اسلامی و پایان دادن به عمر آن از کانال یک انقلاب توده ای به رهبری طبقه کارگر، سر راست ترین و کم هزینه ترین راه برای خاتمه دادن به این وضعیت است. برای طبقه کارگر و مردم آزادیخواه در ایران، سران جمهوری اسلامی و آمریکا هر دو به یک اردو تعلق دارند.

سطح جهان برای تعیین دایره نفوذ کشورهای بزرگ جهان است. تحرکات نظامی آمریکا و کشاندن ناوگان ها و جنگنده ها و انواع سلاح های مهم جنگی به منطقه خلیج و هزینه های بزرگی که تقبل کرده است، در حقیقت بیان جدال آمریکا با چین و رقبای دیگر خود و حتی اروپا و معضلات اساسی تر است.

بحران کرونا و عواقب آن و نقشی که ترامپ با شعار «اول آمریکا» ایفا کرد، و همزمان تلاش چین برای کمک رسانی به بعضی از کشورها از ایتالیا تا اسپانیا و چندین کشور دیگر حتی به آمریکا، گویای موقعیت جدیدی است که در امتدادش چین میخواهد با عروج موقعیت جدیدش در قبال کل جهان بعنوان مسول ظاهر شود. چین اگر چه در همین دوره در خاور دور تحرکات نظامی و ارسال ناوگان هایش به آبهای آزاد را داشته است، اما در خاورمیانه و.. کلا در میدان اقتصادی به آرامی پیشروی کرده است. رقابت های اقتصادی در میان سرمایه های بزرگ از جمله سرمایه های چینی و تنگ شدن میدان به بزرگترین اقتصاد جهان که تا هم اکنون هم در دست آمریکا است در قالب یکسری کشمکشهای سیاسی و حتی جنگهای غیر مستقیم نظامی از جمله در خاورمیانه و بعلاوه در تخاصمات با ایران، خود را نشان داده است. در دنیای واقعی مردم خاورمیانه در این دوره بیشترین



در قلب پیشرفته ترین نظام های بورژوازی، طبقه حاکم حاضر نیست به قیمت قربانی کردن هر روزه شهروندان، به بهای قربانی شدن بیماران و سالمندان و حتی کادر درمانی، بسرعت خط تولید کالای بهداشتی، لباس و ماسک و دارو ایجاد کند؛ حاضر نیستند برای تامین وسایل مورد نیاز امروز بشر برای نجات او از مرگ، سرمایه گذاری بلند مدت کنند؛ چرا که جان انسان، کالای نامرغوبی برای معامله در بازار است؛ حفظ و سلامت آن ارزش «خرج کردن» و سرمایه گذاری بلند مدت و تامین مالی زیرساخت سلامت و بهداشت، ندارد.

در این اقتصاد انگلی جان انسان و حفظ سلامت طبیعت تنها تا آنجا که بتواند آن را مورد بهره گشی سریع و ارزان قرار داد، ارزش دارد. این را شعور متوسط جوامع امروزی به روشنی می بیند؛ کاپیتالیسم را نمی خواهد؛ خدایی آن، انقیاد خود به آن، و سلطه بلامنازع آن را پس می زند؛ این سیر اضمحلال جهانی کاپیتالیسم، با اقتصاد انگلی و مخرب آن، با روبنای سیاسی پوسیده آن، با ارزش ها و ایدئولوژی و فرهنگ متمغن آن، میتواند به فرمان طبقه کارگر، با پیروزی طبقه کارگر، برای رهایی بشریت، به پایان برسد.

اول مه، روز جهانی کارگر اعمال و در دل جدال جهانی این طبقه با کرونا، در دل شکست کاپیتالیسم، در همه ابعاد سیاسی، ایدئولوژیکی و اقتصادی آن، شکستی که محصول تناقض هولناک آن با ابتدایی ترین نیاز بشر برای حفاظت در مقابل یک اپیدمی است، باید راهکار طبقه کارگر، پاسخ طبقه کارگر را در مقابل بشریت قرار دهد.

باید سوسیالیسم، که نیاز به آن، که نیاز به فراخوان آن در هر دم و بازدم زندگی اقتصادی، سیاسی و فرهنگی جهان در جدال با کرونا هر روز بیش از پیش احساس میشود، قد علم کند؛

اول مه اعمال طبقه کارگر جهانی نیازمند بلند کردن پرچم خود، پرچم اقتصاد سوسیالیستی، تولید برای رفع نیاز انسان و نه برای سود و نیاز بازار، است.

مجمع عمومی نماینده مستقیم کارگران

اگر قیام سال ۵۷ اجازه نداد که ارتش ایران و ارتشداران نظام پیشین در کنار رویای ژاندارمی اعلی حضرت در منطقه، «عظمت ۲۵۰۰ ساله تاریخ ایران» را تثبیت کنند، در عوض جمهوری اسلامی و سپاه و «سردار سلیمانی»، بر متن به خون کشیدن و شکست انقلاب، با دست بدست شدن سکان امور در بالا، همان موهبت عظمی و همان آرمان شاه را با پرچم اسلام و هلال شیبی برای بخش اعظم بورژوازی ایران متحقق کرده‌اند؛ زاهدی میگوید: «من به قاسم سلیمانی افتخار می‌کردم، افتخار می‌کنم و افتخار خواهم کرد، کسی که جان خودش را در راه مملکتش فدا کرد نه کسانی که خودشان را به پول فروخته‌اند. ۶۰ میلیون از جمعیت امروز ایرانی سواد دارند و ۴۰ میلیون آن‌ها مدرسه و دانشگاه رفته و یا دکتر و مهندس هستند. ۲۰ میلیون از این جمعیت خانم‌ها هستند و این سرمایه‌ای است که بسیاری از کشورها آن را ندارند. من به منابع انسانی ایران افتخار می‌کنم...»

از نگاه زاهدی، مهم نیست تابلوی حاکمیت باعمامه باشد یا بی‌عمامه، بلکه حفاظت از امنیت ساختار بورژوازی در داخل و موقعیت برتر منطقه‌ای ایران در مقابل حریفان باید به هر قیمتی تامین و تضمین شود. مستقل از اینکه روینای حاکمیت بورژوازی شاه باشد یا شیخ، شرط تعظیم و تکریم را باید بجا آورد. برای وی خلاف این امر خیانت است و مشروع نیست؛ دقیقاً به همین دلیل بورژوازی ایران زیربغل خمینی را گرفت و در مقابلش زمین ادب بوسه داد؛ در گوادلوپ قرار و مدار گذاشتند تا امری را که شاه قادر به انجام آن نشد، یعنی رسالت سرکوب انقلاب ۵۷ و بازگشت ایران به جرگه بازار جهانی سرمایه، به دوش جمهوری اسلامی واگذار شود.

«ایرانی» از نگاه زاهدی باید برای ادامه این امر کار کند و بجنگد!! به قول او «من در مورد جمهوری اسلامی هیچ وقت صحبت نکردم و نمی‌کنم اما من به قدرت ارتش ایران که برای مملکت خودش قسم خورده افتخار می‌کنم» و «اگر می‌خواهید علیه مردم ایران زور بگویید، من طرفدار هرکسی می‌خواهید بگویید هستم...»

زاهدی حامل آرزوی ناکام شاه (ایران مستقل و قدرتمند) و امیدش به تحقق همان سناریو توسط جمهوری اسلامی است. حامل تکریم «ایرانی» در برابر میلیتاریسم و قلدری نهادهای سرکوبگر دولتی است؛ حامل شلاق خفقان بر گرده کارگر ارزان و تعظیم «ایرانی» در برابر کالاهای وطنی است؛ حامل آرمان بنی‌صدر و لیبرال‌های وطنی، حزب توده - اکثریت و برو بچه‌های جوان آن در کلوق «محور مقاومت» است؛ یادآور آرمان جبهه‌ملی مصدق و به‌ثمر رسیدن «استقلال و خودکفایی ایران» است؛ زاهدی حامل اهداف چپ عموم‌خلقی، ناسیونالیست و جهان‌سومی هم هست؛ چپی که در ضدیتش با شاه، در خاکریز «شاه سگ زنجیری آمریکا» سنگر گرفته بود؛ چپی که شاه را «نوکر اجنبی» و تحریم کرده بود و محصولات وطنی از جنس مصدق و طالقانی و خمینی را حلوا حلوا می‌کرد و امروز دیگر خواب «استقلال و خودکفایی» اش در استثمار، به حقیقت پیوسته است؛ زاهدی سخنگوی آرمانی است که ناسیونالیسم راست و چپ از دوره شاه تا مقطع انقلاب ۵۷ را به‌هم بافته بود و در جمهوری اسلامی بلوغ سیاسی خود را یافت. مهم نیست چه کسانی و به چه شکلی بر سر این «ایران بزرگ» و «مستقل»، متکی به استثمار نیروی کار ارزان و اختناق کامل، حاکم باشند؛ مهم این است که رضاشاه و محمد رضاشاه و خمینی‌ها و خامنه‌ای‌ها و سلیمانی‌ها از نظر آقایان، جلوه‌ای از آن عظمت ایران «خودکفا» و «قدرت منطقه» است که بی‌غل و غش، عاشق آنند.

آرمان «مملکت مستقل» و «استانداردهای عظمت ایران» که زاهدی و اپوزیسیون بورژوازی ایران از راست «سازشکار» تا چپ «میلیتانت»، از

انقلاب مشروطه تا امروز برای آن دویده‌اند، آرمانی است که با دست بدست شدن قدرت در بالا، نظام سلطنت شاهنشاهی را تحویل جمهوری اسلامی داد و با به خون کشیدن انقلاب ۵۷ توسط جریان اسلامی، ساختار سرکوبگر بورژوازی در ایران و اقتصاد کاپیتالیستی را از گزند کمونیسم و برابری در امان نگه داشت.

آقای زاهدی این «استانداردها» را در نظام جمهوری اسلامی یافته است. ایشان اهل دوز و کلک نیست و روایت‌اش از موقعیت امروز بورژوازی ایران و پاسداری جمهوری اسلامی و سپاه از منافع این طبقه، روایت یک بورژوازی زمینی است.

از نگاه وی و از نگاه هر ناسیونالیست عظمت‌طلب، دخالت امروز جمهوری اسلامی و سپاه در کشورهای خاورمیانه به مراتب استراتژیک‌تر، و قدرت‌مندتر از لشکرکشی ارتش شاهنشاهی ایران به عمان و جنگ ظفار است؛ زاهدی در مطلبی که برای روزنامه نیویورک تایمز نوشته، دقیقاً به همین حق انحصار طلبی ایران در منطقه و بویژه در سوریه اشاره می‌کند و می‌گوید: «حضور آمریکا در سوریه غیر مشروع است نه حضور ایران!!» و این چیزی نیست جز ادامه همان حق انحصار ژاندارمی منطقه توسط شاه که امروز توسط رژیم اسلامی به مراتب بهتر اجرا میشود؛

بنابراین برای زاهدی مسئله بر سر سهم‌خواهی بورژوازی ایران در مقابل حریفان است و یک «ایرانی» در چشم جهانیان باید با همین هویت «عظمت‌طلبی» تداومی شود؛ بحث بر سر حفظ این هویت به‌هر قیمتی است؛ به قول مدیر مسئول روزنامه «جوان»، «زاهدی قدردان «ایران مستقل» است. او افتخار می‌کند ایران امروز خود توانمندی دفاعی را تولید می‌کند. او سربازی را که امروز برای ایران می‌دود، میستاید، زیرا سربازی را که طی سه روز در جنگ دوم جهانی در قزوین نتوانست مقاومت کند دیده است.»

به‌عبارت دیگر، او یک ناسیونالیست عظمت‌طلب دوآتشه است که موقعیت و شرایط امروز بورژوازی ایران چه در داخل و چه در منطقه را نسبت به گذشته، پیشرفت میداند و بر این اساس، منطق پاسداری از نظام کاپیتالیستی، و حفاظت از داربست بورژوازی و نهادهای آن مانند مجلس، دولت، رهبری، انتخابات، قانون‌سازسی، ارتش، سپاه، بسیج و دستگاه قضایی، نهاد مذهب و دستگاه سرکوب را می‌فهمد. شاه باشد یا شیخ، تفاوتی در این منطق بورژوایی ایجاد نمی‌کند که هر استراتژی نه‌ای‌تا باید به استحکام، استقلال‌طلبی و هسته عظمت‌طلبی بیشتر و بیشتر نهادهای قدرت طبقه حاکم در ایران و موقعیت بلامنزاع آن در منطقه ختم شود و خدمت کند.

بر این اساس، بورژوازی عظمت‌طلب ایرانی در جمهوری اسلامی، قدرت و «عزت» خود را یافته است. احساس حقارتش در مقابل «خارجی» ریخته است و به مشروطه‌اش رسیده است؛ یکی دخالت ایران در منطقه و باد زدن عظمت‌طلبی را با «مقاومت علیه امپریالیسم آمریکا» توجیه می‌کند و دیگری، علیه پیشروی روسیه؛ یکی با پرچم «حق انحصاری ایران در منطقه برای مقابله با «ارتجاع سرخ»، و دیگری برای مقابله با «امپریالیسم جهان‌خوار»؛ یکی با پرچم دروغین سکولاریسم و مبارزه با تروریسم و دیگری با پرچم ریاکارانه «حمایت از مستضعفان»!! یکی با پرچم «اسلام باید پیروز شود» و دیگری با بیرق «ایران باید پیروز شود». اینجا دیگر تنها تابلوها عوض شده‌اند اما هویت و تصویر کماکان به‌جای خود باقی است؛ تابلوی پان‌اسلامیسم مدعی الحاق کرپلا و قدس به تابلوی پان‌ایرانیسم مدعی الحاق عراق و سوریه به «سرزمین آریایی» بدل شده است؛ همگی بر سر یک کالای پنج‌ل ناسیونالیستی در بسته‌بندی ظاهراً جدید و امروزی دست و پا می‌شکنند.

این نیمی از حقیقت بود که زاهدی تلاش کرده با تلنگر به اپوزیسیون راست، منافع بلندمدت و استراتژیک بورژوازی ایران را گوشزد کند و صف راست را بجای علاقه‌شدن دنبال استراتژی شکست‌خورده «رژیم‌چینج»

مشور سرنگونی جمهوری اسلامی را به پرچم خود تبدیل کنید



ترامپ و خامنه‌ای و سپاه و خیل ناسیونالیست‌های عظمت‌طلب ایرانی، تیره خورد نمی‌کنند؛ تاریخ مصرف آلت‌ترناتیوها و آرمان‌های متعفن بورژوازی، بسر رسیده و به جمهوری اسلامی ختم شد؛ با پایان بیش از نیم‌قرن رشد و تکامل حاکمیت بورژوازی ملی و عظمت‌طلب ایرانی که اردشیر زاهدی را به «سردار» سلیمانی، و اعلی‌حضرت را به مقام معظم سنجاق کرد، میدان برای آرمان‌خواهی عمیقاً سوسیالیستی طبقه‌کارگر باز شده است.

دوران پس از کرونا، دوران یک نبرد طبقاتی جانانه و کلاسیک بر سر رفاه و برابری و آزادی است. در دوران پسا-کرونا در جهان و در نظم‌نویسی که شکل خواهد گرفت، اینبار طبقه‌کارگر و جنبش‌کمونیستی در ایران، با کسب تجربه غنی از دو انقلاب شکست‌خورده، با کوله‌باری از آمادگی و آگاهی، ظرفیت آن را دارد که نغتنها پرونده بورژوازی باعظمت و بی‌عظمت ایران، باتاج و باعامه را ببندد، بلکه بعنوان یکی از گردان‌های پیش‌تاز انقلابات‌کارگری در جهان نقش تاریخی و جهانشمول خود را ایفا کند؛ بگذار در فرای پیروزی این طبقه، عظمت شهروندان جامعه ما به آرمان رفاه، آزادی، برابری و سوسیالیسم گره بخورد و قرب و احترام شهروند ایرانی، برای همیشه در چشم جهانیان بالا رود. بگذار جایگاه و وزن شهروند آزاد در جامعه ایران را نه با هویت میلیتاریستی، نه با ایدولوژی متعفن ناسیونالیستی و اسلامی، نه با فرهنگ سهم‌خواهی و ثروت و پول، نه با بازارگرایی و جنگ زرگری، نه با تعظیم در برابر شاه و آخوند، بلکه با آزادی‌خواهی، انسان‌دوستی و برابری‌طلبی آن بسنجند. بگذار جهان بدانند که برای این جنبش‌هویت و حقوق انسان، جهانشمول است؛ بگذار تعریف آزادی از نگاه شهروند جامعه آزاد در ایران، مترادف باشد با رهایی از چماق سرکوب و اختناق سیاسی، آزادی از اجبار و انقیاد اقتصادی، آزادی از اسارت فکری، آزادی در تجربه ابعاد مختلف زندگی انسانی، آزادی در شکوفایی خلاقیت‌های بشری و آزادی در تجربه ابعاد عظیم عواطف انسانی... بگذار جهانیان درک تناقض حقوق انسان با ماهیت نظام سرمایه داری را از زبان طبقه کارگر در مسند قدرت بشنوند: که استعمار انسان ممنوع است، که کار مزدی و هرنوع انقیاد، بردگی و بیسگاری در هر پوشش و با هر توجیه میلیتاریستی، ملی، ناسیونالیستی، مذهبی و جنسی ممنوع است. جهان پسا-کرونا جهان تدارک انقلاب سوسیالیستی و بازگرداندن اختیار به انسان است؛ جهان پسا-کرونا، جهان کشمکش آشکار طبقه‌کارگر و بورژوازی علیه هم است؛ کمونیسم و طبقه‌کارگر در ایران می‌تواند سوت پایان بردگی‌مزدی در ایران و جهان را بصدا درآورد.

همه، از خود مقامات جمهوری اسلامی تا زاهدی و رضا پهلوی و جراید داخلی و خارجی، به «خطر» عروج همین کمونیسم و همین هویت جهانشمول انسان در ایران واقف اند. قلعه بورژوازی ایران و حاکمیت‌اش با ایدولوژی آن، با اقتصاد و فرهنگ و سیاست آن، در محاصره «خطر سرخ» و انقلاب کارگری است.

آمریکا، پشت جمهوری اسلامی بخط کند. کیست که نداند دوران «صدور دموکراسی» به ایران در اشکال مجاهدین اسلامی در افغانستان، جبهه النصر، داعش و القاعده، بسر رسیده است؛ دورانی که حمایت غرب و آمریکا از هر نیرویی، امتیاز محسوب میشد، گذشته است. این را تنها کند ذهن‌هایی مانند جریان فرشگر، مجاهد و ناسیونالیست‌های قومی نمی‌خواهند باورشان شود، جریاناتی که طرفدار سرنگونی به سیاق جنگ، موشک‌پرانی، و از هم‌پاشیدن بنیادهای جامعه‌اند.

زاهدی به جریانات حاشیه‌ای و کودن اپوزیسیون راست تلنگر می‌زند که: بیدار شوید! از جوانان «جان برکف» حزب توده در «محور مقاومت»، یاد بگیرید! به دولت و متفکرین و نمایندگان منافع بلندمدت طبقه‌تان گوش فرا دهید و به آنها دخیل ببندید. باور بفرمایید که بهتر از گزینه جمهوری اسلامی و پای منبر «مقام معظم» برای سوگند بفره و رویای «شاهنشاه آرپامهر»، انتخاب مناسبتری پیدا نمی‌کنید. ببینید که چگونه آقای پهلوی هم به امید تصرف نیروی نظامی جمهوری اسلامی، از سپاه و بسیج گرفته تا همه باندهای شبه نظامی و نیابتی آن در منطقه، چشم طمع دوخته است؛ برای این طیف، دم زدن از سکولاریسم و دموکراسی و آزادی و آبادی ایران، مزه پای سفره میلیتاریسم و تخریب است.

اما این کل حقیقت نیست؛ مردم ایران، حاکمیت بیش از نیم‌قرن سلطه اختناق آرپامهری و استبداد سیاه اسلامی (این دو قلوهای «افسانه‌ای») را چشیده‌اند. در هر دو نظام مطبوع آقای زاهدی، چند نسل از مردم تحت حاکمیت اختناق و دیکتاتوری، پادشاهی یا اسلامی، ارتشی یا معمم، هرگز جز در دوران معین تاریخی که به زور طغیان‌ها و شورش‌ها و انقلابات از پائین ممکن شده است، مزه کمترین آزادی سیاسی، رفاه و حقوق ابتدایی انسان متمدن عصر خود را نچشیده‌اند. شهروندان «ایران بزرگ» جناب زاهدی، قرن‌ها است، جز در دوران انقلابی و بحران‌های سیاسی که جنبش‌های پیشرو و عدالت‌خواهانه پا به میدان گذاشته‌اند، چشم به یک جامعه آزاد باز نکرده‌اند.

این سرنوشت اما محتوم نیست؛ دوران لگام‌کسیختگی ناسیونالیسم عظمت‌طلب ایرانی به‌سر رسیده است. سوخت «جهان‌کشایی» بورژوازی ایران چه در شکل «سگ زنجیری» و چه در قامت «مرجع شیعیان جهان»، ته کشیده است.

از یک طرف، به میدان آمدن مردم محروم عراق و لبنان، مهر باطلی بر پیشانی آرمان‌خواهی گندیده «ایران بزرگ و ارتش قدرتمند» آن زد. و از طرف دیگر، با عروج طبقه‌کارگر صنعتی، تحصیل‌کرده، مدعی، مدرن و امروزی در ایران، به شهادت همان آمار و ارقام میلیونی که آقای زاهدی می‌گوید، گلوی بورژوازی ایران و حاکمیتش را در داخل فشرده است و اعلام کرده که «دشمن ما همین‌جاست...». شک نداریم که آقای زاهدی هم این پیام را شنیده‌اند!

پس از خیزش‌های دی‌ماه ۹۶ که ایران در تسخیر هفت‌تپه و فولاد، در تسخیر جنبش‌شورایی و مجمع‌عمومی بود و جدال کل حاکمیت با رهبران و سخن‌گویان و حامیان طبقه‌کارگر شهره خاص و عام بود، یک اپوزیسیون «خطرناک» با پرچم و اهداف خودش، پا پیش گذاشته و به مصاف حاکمیت بورژوازی در ایران آمده است؛ اپوزیسیونی که نه از سنخ جبهه‌ملی است، نه از جنس توده - اکثریت، نه به گروه خونی چپ‌خلفی و ناسیونالیست مربوط است؛ و نه از جنس شعبان بی‌مخ‌های اپوزیسیون راست است؛ این اپوزیسیون چیزی جز کمونیسم مارکس نیست و قطب‌نمای آن انقلاب‌کارگری و اداره شورایی جامعه است؛ این کمونیسم قدرت خود را از طبقه‌کارگری می‌گیرد که دیگر حاضر نیست به بردگی مزدی تن دهد؛ طبقه‌کارگری که دیگر حاضر نیست گوشت دم توپ دشمنان طبقاتی‌اش بشود. این کمونیسم قدرت خود را از مردم آزادی‌خواه و برابری‌طلبی می‌گیرد که برای

بیانیه حقوق جهانشمول انسان، قانون اساسی دولت آتی شورالما است

صفت‌بندی‌های جدید در اتحادیه اروپا...

توافقی موقت که قرار است تصویر یکدست و همگونی برای مقابله با کرونا را به مردم این منطقه نشان دهد. اما این توافق به روشنی نشان داد که حتی در شرایطی که کرونا همچنان قربانی می‌گیرد، جان و سلامت مردم آخرین دغدغه حاکمیت‌های بورژوازی اروپا بوده، و معیار تعیین‌کننده هر توافقی میان آنها، در توانایی شان به تحمیل زور و توان بورژوازی هر یک از کشورهاست. این توافق هم چیزی جز نتیجه همان رقابت‌های قدیمی در اروپا، و نزاع‌های درونی بورژوازی این منطقه برای سهم خواهی و امتیازگیری بیشتری از دیگر رقبای درون این بلوک جهانی، نمی‌باشد.

طبق این توافق اخیر، در اولین مرحله، یک بسته «کمک» نیم تریلیون یورویی برای مقابله با اوضاع وخیم اقتصادی اختصاص یافته است که عموماً از طریق اعتبار و وام توسط نهادها و بنیادهای این اتحادیه ارائه می‌شود. همانطور که انتظار می‌رفت، نحوه تقسیم بندی بودجه و چگونگی سرشکن کردن باز پرداخت اعتبارات و وام‌ها، به وضوح بیانگر زد و بند‌های بلوک‌های درونی اتحادیه اروپا می‌باشد، ولی اینبار علاوه بر این، شاهد موقعیت نسبتاً ضعیف بسیاری از احزاب و ائتلاف‌های حاکم در کشورهای حوزه یورو، نیز بودیم.

حضور بیشتر نیروهای راست افراطی که در طی این دهه اخیر تحت پرچم مخالفت با اتحادیه اروپا و علیه «کولی دادن به کشورهای جنوب و شرق» بمراتب فعال‌تر شده‌اند، حامل فشار مضاعفی بر هیئت‌های مذاکره بودند. فشاری که به یک تقابل جدی در بلوک بندی مشهودی انجامید. دو پرچم بورژوازی، ناسیونالیسم کشوری در مقابل ناسیونالیسم اروپایی، هر کدام دیگری را به «بی توجهی» به بحران فعلی محکوم می‌کردند! یک کمپ به سرکردگی ایتالیا و اسپانیا (با حاکمیت‌های راست و چپ) خواهان ارائه وام و اعتبار نامحدود بودند و بلوک دیگر، به سرکردگی آلمان و هلند، خواهان تخصیص بودجه تنها برای مقابله با کرونا و سهمیه بندی بازپرداخت بیشتر توسط کشورهای بودنی که نیاز بیشتری به این اعتبارات، و مقروض کردن بیشتر آنها شدند. امری که نه تنها به کاهش قدرت و نفوذ این کشورها در اتحادیه اروپا انجامیده، بلکه آنها را مجبور به محدودیت بیشتری در تصمیم‌گیری بودجه کشوری خود خواهد کرد.

بحث‌های قدیمی «شمال و جنوب» و زورگویی و سو استفاده «غیر قابل قبول» آلمان بمثابة قدرت اقتصادی‌اش و یا هلند بمثابة جایگاهش در تجارت اروپا، از یکطرف و «بی‌لیاقتی مدیریت مالی» ایتالیا، از طرف دیگر، از جمله تذکراتی بود که رد و بدل شد. در این میان، ماکرون که پیشبرد سیاست‌های خود با مقابله جنبش عظیم جلیقه زردها و اتحادیه‌های سراسری مواجه شده

است و همچنین خواهان نزدیکی به آلمان و هلند بوده است، بالاخره مجبور شد که به یکی از این دو کمپ بپیوندد. ماکرون، با پرچم دفاع از اتحادیه اروپا، و اینکه ادامه این اوضاع به از هم پاشیدگی کل اتحادیه خواهد انجامید، به بلوک ایتالیا و اسپانیا پیوست. بالاخره بر متن این بلوک بندی‌ها، یک توافق نامه وصله بینة شده‌ای تهیه شد که به هر دو طرف امکان دهد تا خود را پیروز از این شکاف واقعی نشان دهند. اما این پیروزی بمراتب موقت است. برنامه فعلی ده ساله تخصیص بودجه اروپا، در سال آتی به پایان خود می‌رسد و همین بلوک بندی‌ها، در تعیین آن بودجه، بار دیگر سر باز خواهد کرد. در عین حال، نیم بند بودن توافقات فعلی، در تعیین معیارهای «مجاز» دولت‌ها در مورد میزان بودجه‌های هر کدام، بار دیگر بایستی به تصویب برسد. همه و همه اینها از جمله دست اندازیهایی هستند که به همراه خود همچنان حاکی از نزاع‌های عمیق‌تر در اروپا می‌باشند. شکی نیست که نتیجه این توافق فعلی، در اولین مرحله خود به بلوک بزرگتر اسپانیا و ایتالیا امکان می‌دهد تا بتوانند خود را از ورشکستگی کامل و سقوط اقتصادی همه جانبه‌ای، مانند آنچه که چندسال پیش گریبان یونان را گرفته بود، نجات دهند. اما این مسکن، تاثیر میان مدت هم نخواهد داشت. کمی بیش از ده سال قبل، با آنچه به بحران مالی معروف شد، اقتصاد اروپا به اندازه ۴/۳ درصد کاهش یافت، در صورتیکه امروز اقتصاد آلمان به تنهایی بیش از این میزان کاهش یافته است! دعوای تقابل دو ناسیونالیسم فوق، اما بیش از اندازه غیر واقعی است و مرزهای آن بمراتب سیال است. برای نمونه، دولت دست راستی ایتالیا که تا همین چند ماه با قرار دادن محدودیت‌های ویزایی برای کارگران فصلی و مهاجر در مزارع این کشور، پرچم ناسیونالیسم راست افراطی و «ایتالیا برای ایتالیایی‌ها» را برافراشته بود، امروز با بیان اینکه اتحادیه اروپا یک پروژه اجتماعی و نه اقتصادی است تاکید می‌کند! کمپ سیاسی اقتصادی ماکرون - مرکل، به راحتی در هم شکسته شد و هلند و فنلاند همیار مرکل از آب درآمدند!

در حال حاضر، سران دولت‌های اروپایی تصمیم گرفته‌اند که با افزایش قدرت تصمیم‌گیری بروکراسی مرکزی اتحادیه اروپا و رئیس آن، در مورد میزان وام بلاعوض و قرض با بهره، توپ را کمی به جلو هل دهند تا کمی دیگر برای خود فرصت بخرند. ولیکن «بحران کرونا» بسیار فراتر از این، همه تناقضات را عریان در مقابل مردم قرار داده است. تناقضاتی که سران اتحادیه اروپا، بنا به ماهیت این اتحادیه، قادر به حل آن نیستند. تا همینجا، جنبشی عمومی در سطح همین اروپا حسی و حاضر است که تابلوی بی‌لیاقتی این دولت‌ها را در حفظ امنیت و جان مردم را بر درب پارلمان‌های کشورهای این اتحادیه، آویزان کرده است.

نشریه حکمتیت حزب حکمتیت (ظرفی)

www.hekmatist.com

سردبیر: فواد عبداللہی

fuaduk@gmail.com

تلگرام حزب

Hekmatistx@

دبیرخانه حزب

hekmatistparty@gmail.com

دبیر کمیته مرکزی: آذر مدرسی

azar.moda@gmail.com

مسول تشکیلات خارج کشور حزب: امان کفا

aman.kafa@gmail.com

دبیر دفتر کردستان حزب: مظفر محمدی

mozafar.mohamadi@gmail.com

دبیر کمیته تبلیغات: فواد عبداللہی



برای آزادی و برابری به حزب حکمتیت پیونید